

"دور" در نظام اخلاقی ارسطو

نویسنده: مرتضی واعظ قاسمی^۱

ارسطو آنچه بیش از هر چیزی در نظریه اخلاق ارسطو مورد انتقاد واقع شده است فقدان یک قاعده مشخص برای انجام عمل اخلاق است. از آنجایی که سعادت پیوند وثیقی با رفتار فضیلت‌مندانه دارد، مهارت کشف حد وسط اهمیت بسزایی پیدا می‌کند؛ این در حالی است که ارسطو برای شناخت فضیلت ما را به فرد فضیلت‌مند ارجاع می‌دهد؛ اما یافتن فرد فضیلت‌مند خود مستلزم برخورداری از شناخت فضایل است. این به اصطلاح «دور» در نظام اخلاق ارسطو به راحتی قابل حل نیست.

مقدمه

از نگاه ارسطو مفهوم سعادت ارتباط وثیقی با اخلاق دارد، چراکه از نظر او اساساً دغدغه اصلی کسانی که به مطالعه اخلاق می‌پردازند، پاسخ با این سؤال است: «چگونه باید سعادت‌مند زندگی کنم؟» به زعم ارسطو پاسخ این سؤال را باید در مهارت‌ها یا فضایی جست که زمینه‌ساز حکمت عملی هستند؛ به عبارت دیگر، حکمت عملی توانایی انتخاب عمل درستی است که انجام آن منجر به سعادت می‌شود، اما باید توجه داشت که این توانایی صرفاً با آموزش به دست نمی‌آید و می‌بایست از طریق تمرین آن را تبدیل به عادت کرد.

واژه یونانی یودایمونیا (eudaimonia) که علاوه بر سعادت به خوشبختی (happiness)، شکوفایی (flourishing) و یا بهروزی (well-being) نیز ترجمه می‌شود، در دو کتاب اخلاقی ارسطو به نام‌های «نیکوماخوس» و «اُئودموس» جایگاه مهمی دارد. هر دو کتاب با توضیحی پیرامون این مفهوم آغاز شده و بحث در خصوص فضایل ادامه پیدا کرده است. جایگاه این مفهوم وقتی به درستی فهمیده می‌شود که بدانیم پیش از ارسطو

^۱ دانشجوی دوره دکتری فلسفه اخلاق

هیچ کس رساله‌ای مستقل در باب اخلاق ننوشته است. واژه یودایمون (eudaimon) در زبان یونانی از دو بخش «eu» به معنای «نیک» و «daimon» به معنای «الوهیت» ساخته شده است و بر اساس این ریشه‌شناسی، معنای آن زیستن به شیوه‌ای است که مورد پسند خدا باشد، یا نحوه‌ای از زندگی که موجب تشبه ما به خدا بشود.

سعادت چیست؟

ارسطو در بیشتر بخش‌های کتاب اخلاق نیکوماخوس تعبیر دیگری از سعادت را محور بحث خود قرار می‌دهد؛ از آنجایی که سعادت انسان می‌بایست مفهومی در ارتباط با ویژگی انسان در نسبت با سایر موجودات باشد، لذا ارسطو به توانایی انسان در خصوص تعقل اشاره می‌کند و می‌گوید که اگر انسان در طول زندگی‌اش از عقل به‌خوبی استفاده کند سعادت‌مند است. اما بهره‌گیری و استفاده از هر چیزی احتیاج به مهارت یا به اصطلاح ارسطو فضیلت دارد. بر این اساس، سعادت عبارت از «فعالیت‌هایی است که عقل در تطابق با فضیلت انجام می‌دهد». بر این اساس، سعادت یک حالت و یا احساس مانند شادی نیست، بلکه نوعی فعالیت از نوع شکوفایی و یا بهروزی است.

ارسطو سعادت را برترین خیر می‌داند و آن را نه به خاطر نتایجش، بلکه به‌خودی‌خود مطلوب می‌داند؛ این نکته‌ای است که او را از افلاطون متمایز می‌کند. به عقیده ارسطو تمامی خیرها از قبیل برخورداری از دوستان، ثروت و قدرت در جهت ارتقای این خیر دنبال می‌شوند و به همین دلیل فعالیت فضیلت‌مندانانه محور یک زندگی خوب است و از همین منظر این محوریت قابل دفاع است.

برای سعادت‌مند شدن چه باید کرد؟

به عقیده ارسطو تمامی انسان‌ها بالقوه توانایی کسب فضایل اخلاقی را دارند، اما این فضایل می‌بایست از دوران کودکی در انسان نهادینه شوند و در بزرگسالی با حکمت عملی تکمیل گردند؛ به عبارت دیگر، کودک از والدین خود می‌شنود که نباید اموال کسی را تصاحب کند و با رشد عقلی و ترسیم تصویر بزرگ‌تری از زندگی انسانی، خود به تنهایی قادر می‌شود که این فضیلت را به کار بگیرد؛ این استقلال در به‌کارگیری فضایل لذت‌بخش است همان‌طور که انسان از داشتن هر مهارتی بدون کمک دیگران احساس لذت می‌کند؛ اما باید توجه داشت که لذت به‌خودی‌خود هدف نیست بلکه به‌مثابه پاداش عمل فضیلت‌مندانانه و موجب تکامل آن می‌شود.

نهادینه شدن این فضایل مانع از این می‌شود که انسان در بزرگسالی در مواجهه با تصمیمات دچار فشارهای ضدعقلانی برای انجام کاری غیراخلاقی شود. عمل فضیلت‌مندانه به دلیل تکرار در دوران کودکی تبدیل به عادت می‌شود و فرد فضیلت‌مند در انجام کارهای خود نه دچار احساس لذت می‌شود و نه برای اجتناب از شرم، عملی را ترک می‌کند؛ اما اقلی از مردم به چنین تربیتی دست پیدا می‌کنند و بیشتر آن‌ها در سه دسته دیگر قرار می‌گیرند: خویشان‌دار، ناخویشان‌دار و رذل.

افراد خویشان‌دار و ناخویشان‌دار کسانی هستند که در مواجهه با تصمیمات اخلاقی دچار فشارهای ضدعقلانی می‌شوند، این امر به آن دلیل است که رفتار فضیلت‌مندانه در آن‌ها به دلیل تربیت نادرست به صورت یک عادت درنیامده است؛ اما افراد خویشان‌دار بر این فشارها فائق می‌آیند ولی افراد ناخویشان‌دار در مواجهه با آن فشارها توانایی کمتری از خود نشان می‌دهند و عمدتاً تسلیم می‌شوند. دو دسته اخیر بر ارزشمندی کارهای اخلاقی همچون عدالت، صداقت و امانت‌داری صحه می‌گذارند، اما افراد رذل اساساً ارزشی برای این قبیل کارها قائل نیستند و اعمال خود را با هدف برتری‌جویی بر دیگران رقم می‌زنند.

با این حال، فعالیت‌های فضیلت‌مندانه به تنهایی کافی نیستند، فرد فضیلت‌مند باید در کنار آن دارای خیرهای دیگری از جمله برخورداری از دوستان، ثروت و قدرت نیز باشد، چراکه بدون این مواهب فعالیت‌های فضیلت‌مندانه او ناقص می‌ماند. بنابراین، سعادت و خوشبختی به خوش‌شانسی هم مربوط است، اما این طور نیست که فضیلت به طور اتفاقی نصیب انسان بشود، چراکه به کار بستن عقل مسئولیتی است که بر عهده فرد فضیلت‌مند گذاشته شده است. دخالت بخت و شانس در نظریه اخلاقی نیز از آن جمله مواردی است که پیش و تا حدودی پس از ارسطو بی‌سابقه بوده است.

برای سعادت‌مند شدن هیچ نسخه مشخصی وجود ندارد!

به عقیده ارسطو هیچ نظریه اخلاقی نمی‌تواند برای همه انسان‌ها در همه موقعیت‌ها یک دستور مشخص عرضه کند. آنچه انسان می‌بایست بدان عمل کند، در شرایط مختلف ممکن است متفاوت باشد. قواعد اخلاقی در بهترین حالت چیزی جز سرجمع و خلاصه داورهای افراد فضیلت‌مند نیست. بر این اساس، انتخاب افراد فضیلت‌مند بر قواعد اخلاقی تقدم دارد. حتی ممکن است از دو انسان فضیلت‌مند (به دلیل درجات مختلف فضیلت) در یک شرایط مشخص دو کار متفاوت سر بزند که هر دو هم به لحاظ اخلاقی درست باشد، به این دلیل که بر اساس نظریه «حد وسط»، فضایل اخلاقی مانند دیگر مهارت‌ها، انجام عمل در میانه افراط و تفریط است. پیروی بی‌چون و چرا از قواعد ممکن است در

مواردی باعث گمراهی در کشف حد وسط شود، چراکه درک درست حد وسط مستلزم آشنایی کافی با هر موقعیت خاص است؛ این وضع نه تنها در اخلاق بلکه در بسیاری از حرفه‌ها همچون پزشکی نیز معمول است. یک دانشجوی پزشکی اگرچه با خواص داروها آشنا است، اما تشخیص و تجویز دارو برای هر بیمار با توجه به نوع و میزان بیماری‌اش متفاوت است.

به عقیدهٔ ارسطو، فرد فضیلتمند حقیقت را در هر مورد با تعقل کشف می‌کند و خود معیاری برای حد وسط در آن شرایط خاص است؛ هرچند فرد فضیلتمند دیگری ممکن است انتخاب متفاوتی داشته باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که در همهٔ عواطف یا اعمال نمی‌توان حد وسطی را جست‌وجو کرد؛ عواطفی از قبیل کینه، بی‌شرمی و حسد و اعمالی همچون زنا، دزدی و قتل در هر شرایطی قطعاً نادرست هستند. بر این اساس، هرچند نمی‌توان اخلاق را به نظامی از قواعد معین فروکاست، اما می‌توان گفت که برخی از قواعد تخطی‌ناپذیر هستند.

فرد فضیلتمند برای رسیدن به یک انتخاب درست و کشف حد وسط می‌بایست استدلال کند، اما معیار درستی استدلال چیست؟ ارسطو پیش‌تر گفته بود که فضایل یا مهارت‌های عقلی درستی استدلال را تضمین می‌کند؛ او این فضایل را به دو دسته تقسیم می‌کند: حکمت نظری و حکمت عملی. ارسطو زندگی فیلسوف را کامل‌ترین بروز حکمت نظری و زندگی رهبر سیاسی را باشکوه‌ترین نمود حکمت عملی می‌داند و تصریح می‌کند که حالت ذهنی حکمت نظری ارزشمندتر از حکمت عملی است و حکمت عملی به بسط حکمت نظری چشم دارد؛ پس فیلسوف بهترین معیار برای درستی استدلال را به دست می‌دهد.

درست در همین نقطه است که ارسطو به ریشه‌شناسی واژهٔ یودایمونیا نزدیک می‌شود: «نیک‌بختانه‌ترین زندگی، زندگی فیلسوف است.» ارسطو در مرتبهٔ بعد، زندگی رهبر سیاسی را قرار می‌دهد؛ یعنی کسی که به جای پرداختن به حکمت نظری (که شباهت بیشتری با فعل خدا دارد)، زندگی خود را وقف ورزیدن به حکمت عملی کرده است؛ اما این تنها دلیل ارسطو برای این تفوق نیست. فیلسوف برای سعادت‌مند شدن نیاز به امکانات کمتری دارد. رهبر سیاسی برای آنکه بتواند بیشترین میزان خیر را برای اجتماع خود به وجود بیاورد باید از سطح بالایی از دارایی، عزت و قدرت برخوردار باشد، حال آنکه فیلسوف می‌بایست تنها آن اندازه از این امکانات بیرونی را در اختیار داشته باشد که فراغت لازم برای چنین زندگی‌ای را تأمین کند.

اخلاقی زیستن یا فلسفی زیستن؟

تأکید ارسطو بر حکمت نظری و شیوه زندگی ای که بیش از شیوه‌های دیگر به زندگی خداوند نزدیک است، او را به این نظر می‌رساند که بگوید بهترین فعالیت بهترین نوع زندگی، فعالیت اخلاقی نیست! البته این به آن معنا نیست که می‌توان برای رسیدن به این هدف دست به فعالیت غیر اخلاقی زد، بلکه منظور این است که فلسفی زیستن مستلزم اخلاقی زیستن است، اما فضایل اخلاقی هدف نهایی فیلسوف نیست. زندگی رهبر سیاسی که مصروف فضایل اخلاقی است، عاری از فهم فلسفی است؛ و منظور ارسطو از فهم فلسفی دانش، اصول علمی بنیادینی است که بر عملکرد جهان حاکم است. بر این اساس، پادشاه-فیلسوف افلاطون نمی‌تواند جمع این دو نوع شیوه زندگی باشد چرا که زندگی او به یک معنا نآسوده است.

هر چند سیاست‌ورزی بهترین نوع زندگی نیست، با این حال برای داشتن یک اجتماع سعادت‌مند ناگزیر از فراگیری هنر قانون‌گذاری هستیم، چرا که داشتن یک زندگی سعادت‌مندانانه تنها زمانی محقق می‌شود که در جامعه‌ای زندگی کند که عادات خوب را پرورش می‌دهد؛ این امر حتی برای کسانی که به دنبال زندگی سیاسی نیستند ضروری است. این موضوع وابستگی سعادت‌مندانانه‌ترین زندگی یعنی فلسفی زیستن را به اخلاقی زیستن یک بار دیگر مورد تأکید قرار می‌دهد. به عقیده دیوید راس یکی از مشهورترین مفسران ارسطو، «بی‌شک اخلاق ارسطو اجتماعی و سیاست او اخلاقی است.»»

شادی و خنده در کمدی

شادی و خنده بر اساس تعریفی که در ابتدای نوشته ذکر شد، نوعی حالت است نه فرایند؛ اما این حالت می‌تواند در خدمت یک فرایند قرار بگیرد و این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که فرد در حال تماشای نمایش کمدی باشد.

کمدی از نظر ارسطو نوعی از محاکات یا تقلید است، تقلید «کردار» انسان‌های فروتر. کمدی محاکات انسان دلقک است که دارای رذیلت خوشمزگی است، این رذیلت حد مقابل رذیلت دیگری است که در انسان‌های خشن به شکل بدخویی ظاهر می‌شود؛ حد وسط این دو رذیلت، فضیلت «نزاکت» است. نزاکت نحوه عمل فرد بافضیلت در گفتن و شنیدن است. بر همین اساس، به عقیده ارسطو، «مزاح مرد با تریب با هزل آدم بی تریب تفاوت دارد.»»

در رساله کویسیلیانوس که متعلق به حدود ۱۰۰ سال پیش از میلاد است، تعریفی از کمدی به ارسطو منتسب شده است که بر جنبه تریب کمدی تأکید دارد: «کمدی موجب تهذیب (کاتارسیس) "لذت و خنده" می‌شود.» به نظر می‌رسد که این تهذیب از طریق ریشخند و استهزای کمدین حاصل می‌شود.

اما می‌بایست توجه داشت که این تهذیب مربوط به افراد ناخویشتن‌دار است نه افراد رذل و شرور. بر اساس تقسیم‌بندی افراد که پیش از این گفتیم، افراد رذل اساساً به دلیل تربیت نادرست اعتقادی به نزاکت به‌عنوان یک حد وسط ندارند و به همین دلیل بدترین صفات در آن‌ها نهادینه شده است. افراد ناخویشتن‌دار اگرچه بر ارزشمندی فضیلت نزاکت اذعان می‌کند، اما فشارهای ضدعقلانی آن‌ها را به‌سوی رفتار و اعمال زشت و شرم‌آور می‌کشاند. حال این تعریف ارسطو و ضوح بیشتری پیدا می‌کند که: «کمدی تقلیدی است از اطوار و اخلاق زشت، نه اینکه تقلید بدترین صفات انسان باشد، بلکه فقط تقلید اطوار شرم‌آوری است که موجب ریشخند و استهزاء می‌شود.»

نتیجه و نقد

آنچه بیش از هر چیزی در نظریه اخلاقی ارسطو مورد انتقاد واقع شده است فقدان یک قاعده مشخص برای انجام عمل اخلاقی است. از آنجایی که سعادت پیوند وثیقی با رفتار فضیلت‌مندان دارد، مهارت کشف حد وسط اهمیت بسزایی پیدا می‌کند؛ این در حالی است که ارسطو برای شناخت فضیلت ما را به فرد فضیلت‌مند ارجاع می‌دهد؛ اما یافتن فرد فضیلت‌مند خود مستلزم برخورداری از شناخت فضایل است. این به‌اصطلاح «دور» در نظام اخلاقی ارسطو به‌راحتی قابل حل نیست. هرچند مفسران او تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از تمثیل استاد-شاگرد و توضیح نحوه این نوع از یادگیری روند استاد شدن شاگرد را در حوزه اخلاق تبیین کنند، اما به نظر می‌رسد که وفور استادان دروغین اخلاق و گمراهی شاگردان در طول تاریخ دلیلی بر ناتوانی این نظام اخلاقی باشد.

منابع و ارجاعات:

کروت، ریچارد، اخلاق ارسطو (از مجموعه دانشنامه فلسفه استنفورد) ترجمه مریم خدادادی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴، ص ۱۸

ارسطو تنها در دفتر دهم از کتاب اخلاق نیکوماخوس به ریشه‌شناسی واژه نزدیک می‌شود. این دوگانگی در تعبیر مفسران را دچار سردرگمی کرده است. برای توضیح بیشتر: نوسبام، مارتا، ارسطو، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۱۰۲-۸۳

ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ص ۳۱

این تمایز در مفهوم روان‌شناختی کلمه از مفهوم ارزشی آن مورد اختلاف مفسران است.

هرچند برخی از مفسران دوستی و اعمال فضیلت‌مندان را نه وسایل مولد سعادت بلکه به‌خودی‌خود مطلوب می‌دانند. برای اطلاع بیشتر: نوسبام، مارتا، ارسطو، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ صص ۱۰۲-۸۳ و راس، دیوید، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۲۸۸

فضایل چهارگانه اخلاقی عبارتند از: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت.

کروت، ریچارد، اخلاق ارسطو (از مجموعه دانشنامه فلسفه استنفورد) ترجمه مریم خدادادی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴، ص ۸۷

راس، دیوید، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷

ارسطو، فن شعر (بوطیقا) در کتاب «ارسطو و فن شعر»، ترجمه و تألیف عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۴۵

ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ۱۸۳-۱۸۶

بالارد، ادوارد، مقاله «کمیک: مفهوم امر کمیک» در کتاب «فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها» ج ۳، ترجمه نغمه زربافان و مسعود هومان، تهران، انتشارات سعادت ۱۳۸۵ ص ۲۱۳۴ به نقل از مقاله «بررسی و نقد کمدی از نگاه ارسطو»، نوشته سعید بینای مطلق و محمد یارجانی در مجله اطلاعات و حکمت خرداد ۱۳۹۴، سال دهم، شماره ۳ صفحه ۴۴ تا ۴۹

ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ۱۲۰

منبع: <http://farhangemrooz.com>